

رویکرد ایلات و طوایف کرمانشاهان در هم‌گرایی و واگرایی نسبت به حاکمان زندیه

حسن زندیه* / فریبرز ویسی قلعه‌گینه**

دریافت مقاله: ۹۳/۷/۶

پذیرش مقاله: ۹۳/۸/۱۱

چکیده

ایلات و طوایف کرمانشاهان، از زمانی که کریم‌خان زند در سال ۱۱۶۳ هجری قدرت‌یابی خود را در ایران آغاز کرد، به او پیوسته و در فتح مناطق مختلف ایران، از جمله قلعه استراتژیک کرمانشاهان، مشارکت کردند. آنها (ایلات و طوایف کرمانشاهان) تا پایان فرمانروایی کریم‌خان از او تبعیت کرده و تمام کوشش خود را برای استحکام پایه‌های قدرت نوپای زندیه به‌کار گرفتند. اما این همراهی در دوره‌ی جانشینان کریم‌خان تداوم پیدا نکرد. مقاله کنونی در نظر دارد به این پرسش پاسخ دهد که علل همگرایی و واگرایی ایلات و طوایف کرمانشاهان نسبت به حاکمان زندیه چه بوده است؟ فرضیه این است که مهم‌ترین علت هم‌گرایی با مؤسس سلسله زندیه، اشتراکات نژادی، زبانی و فرهنگی با وی بوده که حلقه‌ی ارتباط آنها را مستحکم کرده بود. اما در دوره‌ی جانشینان کریم‌خان به علت هرج و مرج و شورش‌های مداوم در ایران، که ضعف این جانشینان به آن شدت بخشیده بود، ایلات و طوایف کرمانشاهان از خلاء قدرت استفاده کردند و روش مستقلی را در پیش گرفتند.

کلیدواژه: کرمانشاهان، ایلات و طوایف، کریم‌خان، جانشینان، رویکرد.

*استادیار، مدیر گروه تاریخ دانشگاه تهران. پست الکترونیک: zandiyehh@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ، پست الکترونیک: fariborzveisi@yahoo.com

مقدمه

مساعده سه ایل قدرتمند آن زمان کرمانشاهان - زنگنه، کلهر و وند- را دریافت کرد. در میان این ایلات، زنگنه و کلهر سابقه دیرینه‌ای داشتند، و همان‌طور که گفته شد، از دوره صفوی رشد سیاسی خود را آغاز کرده بودند. اما در مورد ایلات وند، که متشکل از چندین ایل و تحت تابعیت ایل زنگنه قرار داشتند، کامل‌ترین تعریف را در کتاب *مجمعل‌التواریخ* می‌توان مشاهده کرد:

ایلات وند سوی ایلات زنگنه و کلهر، که چند نفر تیره عظیم‌اند و با ایلات زنگنه متفق و مشهور به وند می‌باشند، به موجب تفصیل ذیل است و جمیع آنها سپاهی و صاحب دولت‌اند و هر فرقه از آنها به خطابی موسوم و در آخر خطاب وند ملحق است به طریق مرقوم ذیل:

احمد وند، کاکاوند، قلی علی‌وند، جلال‌وند، جلیل‌وند، مافی‌وند، بهتولی‌وند، قوریه‌وند، خلیل‌وند، خواجه‌وند، زبیره‌وند، نانکلی‌وند، بوجول‌وند». (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۵۸)

در واقع، نمایان‌ترین حضور ایلات وند در عرصه سیاسی ایران در دوره زندیه بود، زیرا بسیاری از طوایف آنها به شیراز کوچ کرده و در حوادث دوره کریم خان به‌ویژه در هرج و مرج‌های زمان جانشینان وی، نقش‌آفرینی کردند.

جدال مدعیان فرمانروایی ایران برای تسلط بر

کرمانشاهان

کریم‌خان زند در سال ۱۱۶۴ هجری، بعد از اتحاد سه‌گانه با علیمردان‌خان بختیاری و ابوالفتح‌خان بختیاری و قرار دادن میرزا ابوتراب، دخترزاده شاه سلطان حسین، با لقب شاه اسماعیل سوم به عنوان

ایلات و طوایف کرمانشاهان، از اوایل دوره صفوی، رفته‌رفته وارد عرصه سیاسی ایران شده و شروع به پیشرفت کردند. بزرگان ایل زنگنه، از بزرگ‌ترین ایلات کرد کرمانشاهان، در دستگاه حکمرانان صفوی تا رده صدراعظمی نیز پیش رفتند.^۱ بزرگان ایل کلهر، دیگر ایل بزرگ کرد زبان کرمانشاهان، در این دوره به حکمرانی برخی مناطق انتخاب شدند (برن، ۱۳۴۹: ۱۰-۱۱). با قدرت گرفتن نادر و تشکیل سلسله افشاریه، ایلات و طوایف کرمانشاهان با حکمران افشاری بسیار همکاری کردند و در آزادسازی کرمانشاهان از اشغال عثمانی‌ها در کنار رئیس خود، حسینعلی‌خان زنگنه، کوشش کم‌نظیری داشتند (سردادور، ۱۳۵۴: ۳۰۳-۳۰۵). همچنین، آنها در ساختن قلعه معروف کرمانشاهان برای پایگاه استقرار نیروهای ایران مشارکت کردند. (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۱۶۳). نادر شاه با ساخت این قلعه، در عمل، کرمانشاهان را به پادگانی نظامی تبدیل کرد و توانست چند بار از این ناحیه علیه عثمانی‌ها لشکرکشی و ضربات مهلکی را بر سپاه آنها وارد سازد.

در پی مرگ نادر و افول قدرت افشاریان در غرب ایران، کریم‌خان زند یکه تاز عرصه مبارزات قدرت در این منطقه شد و با شناختی که از ایلات و طوایف کرمانشاهان داشت، برای تصرف این شهر، که از اهمیت استراتژیک داشت، دست یاری به سوی بزرگان این ایلات دراز کرد و پاسخ

۱. شیخ علی خان زنگنه از سران ایل زنگنه و حکمران کرمانشاهان از سوی شاه سلیمان صفوی در سال ۱۰۸۶ هجری به صدر اعظمی ایران رسید. (سلطانی، ۱۳۷۳: ۳۰)

شاه دست نشانده، خود فرماندهی سپاه متحد را در اختیار گرفت و عازم تصرف نواحی ایران شد (نامی، ۱۳۶۸: ۱۵-۱۶) وی بعد از تصرف چند شهر، پشت دروازه‌های قلعه مستحکم کرمانشاهان متوقف ماند. حاکمان این قلعه- میرزا تقی گلستانه و عبدالعلی‌خان میش مست خراسانی- که بعد از مرگ نادر آن را در اختیار داشتند، به هیچ روی قصد تحویل این دژ مستحکم را نداشتند. به همین سبب، با ارسال پیشکش نه چندان باارزشی کریم خان را راضی به ترک محاصره کردند (۱۷۷- ۱۷۸)

کریم خان یک بار دیگر توسط محمدخان زند قصد تصرف قلعه کرمانشاهان را داشت که این اقدام نیز با شکست روبرو شد و حتی نزدیک بود خود محمدخان هم کشته شود. حادثه اینگونه روی داد که محمدخان برای تصرف کرمانشاهان با سپاه سی‌هزار نفری از طرف کریم‌خان تجهیز شده بود؛ اما وی، به سبب غرور و بی‌تجربگی، سپاه را در چند کیلومتری کرمانشاهان رها کرده و خود با هفتاد سوار به نیروهای پرتعداد علی‌مردان‌خان یورش آورد. علی‌مردان‌خان، بعد از به هم خوردن اتحادش با کریم خان، اکنون به‌عنوان دشمن شماره یک خان زند به حاکمان قلعه پیوسته بود و قصد داشت به کمک نیرو و تجهیزات بی‌شمار قلعه، شکست قبلی خود را از سپاه زندیه جبران کند. به هر حال، محمدخان و نیروهای همراه وی شکست سختی از سپاه علی‌مردان‌خان خوردند. محمد خان با پای شکسته به قلعه پری و کمازان فرار کرد و سپاه پرتعدادش پراکنده شدند. (همان: ۱۹۳-۱۹۷) کریم‌خان بعد از اطلاع از شکست نیروهای

محمدخان، خود را به قلعه پری و کمازان رساند و به سازماندهی سپاه شکست خورده پرداخت و، دوباره، آماده نبرد با نیروهای خان بختیاری شد. از سوی دیگر، علی‌مردان‌خان بختیاری نیز با سپاهیان خود و حمایت توپخانه قلعه به مصاف نیروهای زندیه شتافت؛ اما در جنگ حوالی پری و کمازان شکست خورد و فرارکرد (همان: ۱۹۳-۲۰۱) کریم‌خان بعد از این پیروزی، قصد حمله به کرمانشاهان و محاصره قلعه این شهر را داشت که خبر ورود لشکریان قاجار به نزدیکی اردوگاهش را دریافت کرد. محمدحسن‌خان قاجار، حکمران شمال ایران، با سی‌هزار سرباز از قبایل یموت و کوکلان و قاجار برای کمک به علی‌مردان‌خان بختیاری آمده بود، اما پیش از پیوستن به وی، خان بختیاری شکست خورده و فراری شد. محمدحسن‌خان صلاح کار را در بازگشت به استرآباد دید؛ ولی کریم‌خان این امر را نشان ضعف سپاه قاجار دانست؛ بنابراین محاصره قلعه کرمانشاهان را به متحدان جدیدش، یعنی ایلات کرمانشاهان - کلهر، زنگنه و وند - سپرد و خود با سپاهیان‌ش به تعقیب نیروهای قاجاریه را تعقیب کرد. (همان: ۲۰۲؛ پری، ۱۳۶۸: ۵۵)

علل اتحاد ایلات و طوایف کرمانشاهان با

کریم‌خان زند

۱. غیر بومی بودن ساکنان قلعه کرمانشاهان: مهم‌ترین علت اتحاد ایلات کرمانشاهان با کریم‌خان‌زند ترکیب ساکنان قلعه کرمانشاهان بود. اهالی این قلعه از طوایف ترکمان و عرب میش مست خراسانی و مجموعه ایلات غیر کرد بودند

کرمانشاهان، سبب بروزکینه و دشمنی دائمی میان بزرگان ایلات کرمانشاهان با اهالی قلعه شد (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۴۴، ۱۳۳، ۱۴۵، ۱۶۵ - ۱۵۰)

۴. اشتراکات زبانی، نژادی و فرهنگی ایلات کرمانشاهان با خاندان کریم‌خان: به روایت بزرگان ایل زنگنه، کریم‌خان از مادری زنگنه متولد شد و اسحاق بیگ زنگنه دایی او بود (سلطانی، ۱۳۷۲: ۲ / ۶۵۹)؛ پس می‌توان استنباط داشت که ایلات کرمانشاهان با کریم‌خان احساس نزدیکی بیشتری می‌کردند و با توجه به اینکه گویش مردمان طایفه زند (لکی) به زبان ایلات کرمانشاهان (کلهری) خیلی شبیه است، ایلات کرمانشاهان هم از نظر زبانی و هم نژادی با خان زند اشتراکات زیادی داشتند و، در واقع، آنها کریم‌خان را از خود دانسته و به او کمک می‌کردند. این نزدیکی روابط، برخی از نویسندگان معاصر را به اشتباه انداخت؛ به طوری که ایلات کلهر و زنگنه را در ردیف ایلات لر و لک زبان قرار داده‌اند. (هدایتی، ۱۳۳۴: ۷۹/۱؛ پوری، ۱۳۶۸: ۳۲۲، ۳۹۰؛ شهبازی، ۱۳۶۹: ۶۷)

خان زند، در سال‌های بعد با انتخاب دختر محمدخان کلهر به همسری خود، توانست اعتماد سران مقتدر کلهر و طوایف وابسته به آنها را جلب کند؛ به گونه‌ای که سپاهیان کلهر در راه به قدرت رسیدن او جان‌فشانی‌های بی‌نظیری از خود نشان دادند. (محمدی کلهر، ۱۳۸۲: ۱۹۱). کریم‌خان نیز به پاس خدمات آنها، اداره حکومت‌های منطقه را به خودشان واگذار کرد و همواره مورد حمایت او

که، بنا به فرمان نادرشاه، در طول عملیات ساختن قلعه در آن ساکن شدند و به خدمت سپاهیگری درآمدند. از میان تمام ساکنان قلعه، تنها میزرا تقی - خان گلستانه اصالتی کرمانشاهی داشت و به عنوان یکی از حاکمان آن شمرده می‌شد. (سلطانی، ۱۳۷۳: ۲۴۹ / ۳)

۲. دعوت سران قلعه از آزادخان افغان و خوانین بختیاری و فیلی: حاکمان قلعه کرمانشاهان برای جلوگیری از تصرف مقرر حکمرانی خود توسط نیروهای زندیه، از علی‌مردان خان بختیاری و آزادخان افغان درخواست کمک و اتحاد کردند. (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۹۳). این مسئله سبب نزدیکی هر چه بیشتر دو نیروی زند و ایلات منطقه شد. بنابراین، ایلات کرمانشاهان با شکل دادن این اتحاد، کوشیدند که تمامیت ارضی و حیثیت کرمانشاهان را با کمک بزرگان زند به دست آورند. (سلطانی، ۱۳۷۳: ۲۴۹ / ۳)

۳. کشته شدن دو تن از سران زنگنه با دسیسه حاکمان قلعه کرمانشاهان: بعد از مرگ نادرشاه دو شورش گسترده در کرمانشاه به وقوع پیوست که توسط دو نفر از بزرگان زنگنه هدایت می‌شد. رهبران این شورش‌ها - حسین خان زنگنه (حاج) و امامقلی خان زنگنه - توانستند برای مدتی نواحی کرمانشاهان را در اختیار بگیرند و حتی قلعه این شهر را نیز محاصره کنند. به همین سبب، حاکمان قلعه احساس خطر کردند و از نیروهای خارج از کرمانشاهان درخواست کمک کردند؛ سرانجام شورش‌ها با همکاری این نیروها سرکوب شد و رهبران شورش، به ترتیب، کشته و کور شدند؛ اما این موضوع، یعنی سرکوب دوتن از سران ایلی

بودند. (فوران، ۱۳۸۶: ۱۴۰)

فتح قلعه کرمانشاهان

بعد از اتحاد ایلات کرمانشاهان با کریم‌خان، سران دو ایل بزرگ کلهر و زنگنه و ایلات توابع، همچون وندها، نیروهای زیادی را برای محاصره قلعه کرمانشاهان گردآوری کردند. طبق گفته محمد امین گلستانه، که به عنوان وزیر قلعه کرمانشاهان تنها روایت‌گر این حوادث است، دو ایل بزرگ کلهر و زنگنه در آن زمان حدود هشتاد هزار خانوار داشتند (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۱۶). اگر از هر دو خانوار این ایلات، یک سرباز برای محاصره آمده باشد، حداقل ۴۰ هزار نیرو سازماندهی گردیده، که نیروی قابل توجهی بوده است. به هر ترتیب، نیروهای متحد ایلات به مدت شش ماه قلعه کرمانشاهان را محاصره کردند و روزها به زد و خورد با نیروی قلعه پرداختند. نقطه قوت اهالی قلعه استفاده از توپخانه مجهز قلعه بود که به آسانی هر حمله‌ای را برای تصرف آن خنثی می‌کرد. به همین سبب، نیروهای متحد فقط قادر بودند قلعه را محاصره کنند تا شاید بر اثر کمبود آذوقه، سران آن وادار به تسلیم شوند. این حربه، به تدریج، اثر خود را نمایان می‌کرد؛ زیرا اهالی با گذشت محاصره، دچار کمبود آذوقه شده بودند، ولی اشتباه تاکتیکی سربازان ایلات در برخورد ناخواسته با اهالی مجهز قلعه اولین اتحاد ایلات کرمانشاهان با کریم‌خان را ناکام گذاشت. سربازان کلهر، برای دستگیری چند جاسوس قلعه، با بی‌احتیاطی به آنها حمله ور شدند. از سوی دیگر، وقتی عبدالعلی‌خان، یکی از سران قلعه، به دام افتادن

جاسوسانش را دید، برای کمک به آنها از قلعه خارج شد. در نبردی که بین دو طرف روی داد، سپاهیان قلعه با کمک توپخانه خود، نیروهای کلهر را شکست داده و مجبور به فرار کردند، دیگر ایلات کرمانشاهان نیز با مشاهده فرار افراد ایل کلهر، ادامه محاصره را صلاح ندانسته و به اطراف کرمانشاهان متفرق شدند. (همان: ۲۱۶-۲۱۹)

در پی اطلاع محمدخان زند، حاکم مناطق غرب ایران، از شکست متحدان زندیه، یعنی ایلات کرمانشاهان، برادر خود، صادق خان، را با هزار سوار به کمک آنها فرستاد تا محاصره را دوباره از سر گیرند؛ اما صادق خان با اینکه از حمایت ایلات کرمانشاهان برخوردار بود، حتی نتوانست وارد شهر شود و در همان ورودی شهر از سپاهیان قلعه شکست خورده و به پری کمازان فرار کرد. محمد خان برادر را، به سبب شکست، مورد بی‌اعتنایی قرار داد و برای بار دوم با ده هزار سرباز به کرمانشاهان آمد. وی در ورود به شهر تمامی ایلات کرمانشاهان را احضار کرد و خواستار تجدید اتحاد، محاصره و، در نهایت، فتح کرمانشاهان شد. (همان: ۲۲۸-۲۲۵)

هنگامی که محمدخان مشغول محاصره قلعه بود، کریم‌خان زند در تعقیب نیروهای محمدحسن خان به استرآباد رسید و آنجا را محاصره کرد؛ اما شکست سختی خورد و بیشتر سپاهیان زندیه اسیر قاجارها شدند (نامی، ۱۳۶۸: ۲۸-۲۹). محمدخان بدون توجه به شکست کریم‌خان، با کمک ایلات کرمانشاهان، محاصره را به صورت جدی ادامه داد. وی به سران کلهر و زنگنه دستور داد با نیروهای خود رفت و آمد اهل قلعه را مسدود کنند؛ به

قلعه فراخواند و به آنها هشدار داد که اگر در این کار کوتاهی شود، بعد از شکست شاهزاده به سراغ آنها خواهد آمد و آنگاه دیگر به کسی رحم نخواهد کرد. بزرگان قلعه ابتدا قصد تسلیم قلعه را نداشتند، ولی، در نهایت، با تصمیم سران قلعه - محمد تقی گلستانه، عبدالعلی خان - و همچنین ناامیدی اهالی از کمک شاهزاده، با خان زند صلح کرده و بعد از بخشش تمامی ساکنان قلعه، این دژ مستحکم را به وی تحویل دادند. بدین ترتیب، قلعه مستحکم کرمانشاهان، بعد از چهارده ماه محاصره طولانی، با کمک ایلات و طوایف این شهر در اختیار حکومت زندیه قرار گرفت.^۱ (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۶۳-۲۶۵)

کریم خان بعد از در اختیار گرفتن قلعه با تجهیز سپاه خود به توپخانه آن و همراهی ایلات متحد کرمانشاهی، به جنگ با نیروهای شاهزاده مجهول‌النسب و خوانین همراه وی رفت. سپاه زندیه توانست در نبردی نه چندان سخت، نیروهای نامنظم و از هم گسیخته آنها را شکست داده و غنایم زیادی به دست آورند. در این جنگ، مصطفی خان به همراه بسیاری از نیروهایش دستگیر شد و علی مردان خان و شاهزاده دروغی به کوه‌های کردستان فرار کردند.^۲ (همان: ۲۶۰-۲۶۲، ۲۶۷-۲۶۹؛ نامی، ۱۳۶۸: ۳۱-۳۳)

۱. قلعه کرمانشاهان که در زمان نادر ساخته شده و یکی از مجهزترین قلاع ایرانی از نظر استحکام و تجهیزات جنگی بود، توسط محمد خان زند به علت ترس وی از فتح این قلعه بدست آزاد خان افغان و قدرت گرفتن او به واسطه استفاده از نظامی آن، ویران شد، که به گفته نویسنده *مجموع التواریخ*: «[آن را] با زمین هموار ساخت. و (اثری) از قلعه و سرانجام باقی نماند.» (گلستانه، ۱۳۵۶: ۳۰۲). اکنون خرابه‌های قلعه در شهرک الهیه کرمانشاه قابل مشاهده است.

۲. علی مردان خان بعد از فرار در مقابل کریم خان، شاه مجهول‌النسب را کور کرد و آزاد گذاشت که به عتبات عالیات برود. شاه در همانجا زاهدانه زندگی خود را گذراند. (پری، ۱۳۹۱: ۵۰)

طوری که از هیچ جا خبری به آنها نرسد. درگیری‌های اهالی قلعه با نیروهای متحد ایلات و زندیه هر روز تکرار می‌شد و غلبه نهایی با هیچ‌یک از طرف‌های درگیر نبود. مجهز بودن اهالی قلعه به توپخانه، جرأت یورش گسترده محمدخان به قلعه را نمی‌داد و نیروهای قلعه نیز آنقدر قوی نبودند که در جنگ رو در رو بر سربازان پر تعداد خان زند پیروز شوند. به این ترتیب، محاصره خیلی طولانی شد و این به ضرر اهالی قلعه بود که از کمبود آذوقه رنج می‌بردند. برای همین، سران قلعه چند نفر را برای درخواست کمک از علی مردان خان بختیاری که آن زمان در بغداد بود، فرستادند. علی مردان خان هنگام اقامت در بغداد با مصطفی خان شاملوی بیگدلی، سفیر نادر به دربار عثمانی، آشنا شده بود و قصد داشت به نام یکی از افراد خاندان صفوی سپاهی جمع‌آوری کرده و به ایران حمله کند. بنابراین، علیمردان خان با وعده کمک در آینده نزدیک، سفیران قلعه را بازگرداند. (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۲۸-۲۴۲)

محمدخان بعد از اطلاع از حمله علی مردان خان، مصطفی خان و شاهزاده دروغی که با لقب شاه حسین ثانی معروف بود، کریم خان را از ماجرا آگاه کرد. کریم خان، که بعد از شکست از محمدحسن خان قاجار در اصفهان اقامت داشت، در سال ۱۱۶۶ هجری برای مقابله با لشکر شاهزاده مجهول‌النسب و خوانین همراه وی به سوی کرمانشاهان حرکت کرد (نامی، ۱۳۶۸: ۳۱). خان زند بعد از ورود به کرمانشاهان و دیدار با سران ایلات این ایالت، که متحدان اصلی او در منطقه غرب ایران بودند، اهالی قلعه را به صلح و تسلیم

فرمانروای زند هر اندازه در مقابل علی‌مردان خان موفق نشان داد، همان قدر نیز در رویارویی با آزادخان افغان آسیب پذیر بود. شکست در سه جنگ قزوین، سیلاخور و قمشه دلیل این مدعاست. هر بار که سپاه زندیه در برابر افغان‌ها شکست می‌خوردند، کریم‌خان به سوی مناطق مرکزی و جنوبی فرار می‌کرد و سردارانش، همچون محمدخان و شیخعلی خان، به میان ایلات کرمانشاهان آمده و در حمایت آنها قرار می‌گرفتند. این ایلات، با تمام توان و امکانات، به فراریان زندیه کمک کرده و از میان خانوارهای خود سربازانی را برای تجهیز دوباره این سرداران گرد آوردند. (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۸۶؛ نامی، ۱۳۶۸: ۴۴) اما، سرانجام، خان زند بر آزادخان پیروز شد که این پیروزی سبب نفوذ در خور توجه خاندان زندیه در مناطق غربی و شمال غربی شد (متولی، ۱۳۸۹: ۱۴۸) همچنین، کریم‌خان توانست دیگر رقبای داخلی خود، از جمله محمد حسن خان قاجار و علی‌مردان خان بختیاری را شکست دهد و از سال ۱۱۷۶ هجری که ارومیه آخرین دژ مقاوم ایران را فتح کرد، فرمانروای مطلق ایران شد (پری، ۱۳۶۸: ۱۳۴). در این پیروزی‌ها، بی‌شک، حضور نیروهای نظامی ایلات کرمانشاهان پر رنگ بود و سلسله زندیه بخشی از موفقیت خود را مدیون این نیروها بود. چنان که در ادامه خواهد آمد، حضور نیروهای ایلات کرمانشاهان تا سقوط زندیه در سپاه آنها ادامه داشت. کریم‌خان نیز با قرار دادن بزرگان آنها در رأس حکومت مناطق خود از کمک‌های این ایلات متحد زندیه قدردانی کرد. بهترین نمونه این رفتار، انتخاب الله قلی‌خان

زنگنه در سال ۱۱۷۶ هجری به حکومت کرمانشاهان بود (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۲۳۱). الله قلی‌خان، رئیس ایل زنگنه، تا سال ۱۱۹۹ هجری که در جنگ با خسروخان اردلان، والی کردستان کشته شد (همان: ۷۰۱-۷۰۲)، حکمران کرمانشاهان بود و توانست به کمک ایلات تحت امر خود، آرامش و امنیت را به منطقه بازگرداند.

ایلات کرمانشاهان و سیاست‌های کوچ عشایر کریم‌خان

هدف عمده کریم‌خان از کوچاندن ایلات مختلف، نظارت مستمر بر تحرکات آنان بود. او کوشید با فراخوانی سران عمده ایلات مهم به شیراز یا با گروگان‌گیری فرزند و برادر رؤسای آنها، بر ایلاتی که وجودشان مشخصه اصلی و انکارناپذیر جامعه زمان وی بود، تسلط داشته باشد. هدف دیگر خان زند از این سیاست، گرفتن سرباز از میان این ایلات بود. سربازان جوان یا به صورت سهمیه مالیاتی ایل و یا به عنوان اجیر و مزدور وارد لشکر خان‌زند می‌شدند و خدمت می‌کردند (رجایی، ۱۳۸۶: ۱۳۰)

در مورد ایلات و طوایف کرمانشاهان، سیاست کوچ اجباری کم‌تر در کار بود و بیشتر مهاجرت‌ها به شیراز اختیاری و در راستای کمک به خان زند قرار می‌گرفت. ایلاتی مانند زنگنه و کلهر و وند، به عنوان حامیان اصلی کریم‌خان، پس از رسیدن او به قدرت نیز، همچنان، متحدش بودند و نیمی از قوای مستقر در فارس را تشکیل می‌دادند. همچنین، باید به کوچ خانوارهایی از ایلات گوران و احمد وند اشاره کرد که با استقرار در اطراف

اعتمادی بود که وکیل‌الرعايا به ایلات متحد خود - ایلات کرمانشاهان - داشت.

روابط مناسب و متقابل بین ایلات کرمانشاهان و خاندان زندیه تقریباً تا پایان حکومت این سلسله ادامه داشت؛ ولی بعد از روی کار آمدن حکومت قاجارها بسیاری از این ایلات شیراز را ترک کردند و به زادگاه خود کرمانشاهان بازگشتند. (سلطانی، ۱۳۷۲: ۶۲۵/۲)

ایلات و طوایف کرمانشاهان در دوره جانشینان کریم خان

کریم خان زند، بعد از هفده سال حکومت مطلق بر ایران، به جز خراسان، به علت عارضه شدید بیماری قولنج در تاریخ ۱۳ صفر ۱۱۹۳ هجری در سن هشتاد سالگی وفات یافت (کاشانی، ۱۴۰۴: ۴۲۳؛ پری، ۱۳۶۸: ۲۸۸). بعد از مرگ وکیل‌الرعايا، اختلاف شدیدی میان خاندان زندیه بر سر جانشینی او درگرفت. شاید بزرگ‌ترین اشتباه سیاسی کریم‌خان همین عدم انتخاب جانشینی برای خود بود که سبب سست شدن پایه‌های حکومت سلسله زندیه شد.

در این میان، ایلات و طوایف کرمانشاهان ساکن شیراز، هر کدام جانب یکی از مدعیان جانشینی را گرفته و با آنها همراهی کردند. مثلاً در جدال بین زکی‌خان و نظرعلی‌خان، که هر یک می‌خواستند یکی از پسران کریم خان را به سلطنت برسانند، ایلات مافی‌وند و طوایف تابعه با زکی‌خان هم‌داستان شده و در ماجرای محاصره ارگ از سوی افراد زکی‌خان، برای شکست دادن نظر علی‌خان بسیار کوشیدند. (نامی، ۱۳۶۸: ۲۱۷). یا اینکه

شیراز حمایت خود را به خاندان زندیه اعلام کردند (پری، ۱۳۶۸: ۳۲۲)؛ ولی بیشترین حمایت در میان ایلات کرمانشاهان از کریم‌خان و سلسله زندیه، از سوی ایل کلهر بود. این ایل با فرمانروای زند روابط بسیار خوبی داشت؛ تا جایی که بیست‌هزار از خانواده‌های کلهر و طوایف وابسته برای پشتیبانی از کریم‌خان به شیراز کوچ کردند (محمدی کلهر، ۱۳۷۹: ۱۹۱) و طبق خواسته خان زند وظیفه نظارت بر ایلات شورشی را داشتند. به آنها در میان دو ایل ناآرام قشقایی و بختیاری قرار گرفتند و به همراه دیگر ایلات کرمانشاهان ساکن شیراز - همچون کلیایی، مافی و نانکلی - بر تحركات قشقایی‌ها و بختیاری‌ها نظارت می‌کردند و توطئه‌های احتمالی آنها را بر ضد خان زند خنثی می‌نمودند. (سلطانی، ۱۳۷۲: ۶۲۵/۲)

نکته در خور ذکر دیگر، استفاده کریم‌خان زند از بزرگان ایلات کرمانشاهان به عنوان سفیر در روابط خود با دربار عثمانی، است. روابط ایران و عثمانی که در اواخر دوره کریم‌خان به تنش و حتی جنگ کشیده شده بود، با اعزام این سفیران تا حدودی بهبود یافت. حیدرقلی‌خان زنگنه و عبدالله‌خان کلهر، از بزرگان ایلات کلهر و زنگنه، چند نوبت برای حل و فصل مسائل پیچیده میان دو کشور به دربار عثمانی سفر کردند و با سران این کشور مذاکره کردند که البته با مرگ کریم خان در سال ۱۱۹۳ هجری، این مذاکرات هم بی‌نتیجه پایان یافت (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۳۳۴ - ۳۳۵؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۸: ۱۸۷؛ پری، ۱۳۶۸: ۲۷۸، ۲۷۷). ولی این مسئله، یعنی اعزام بزرگان ایلات کرمانشاهان به عنوان سفیر به دربار عثمانی، بیانگر

در جریان درگیری میان علی مرادخان با صادق‌خان، طوایف جلیلود، مافی‌وند، نانکلی‌وند، خدابنده‌لو و باجلان با علی مرادخان متفق شده و یکی از علل پیروزی او بودند (محمدی کلهر، ۱۳۷۹: ۲۰۳). همچنین، عده زیادی از افراد ایل مافی و نانکلی و... در توطئه حاج ابراهیم‌خان کلانتر، علیه لطفعلی‌خان شرکت داشتند و شبانه به اردوگاه لطفعلی‌خان شبیخون زدند و اموال سپاه او را غارت کردند؛ ولی بعداً پشیمان شدند و حتی قصد کشتن کلانتر را داشتند که به هدف خود نرسیدند و توسط حاج ابراهیم‌خان تبعید شدند. (نامی، ۱۳۶۸: ۳۳۷، ۳۶۷؛ سلطانی، ۱۳۷۲: ۷۸۵/۲). اما قسمت عمده ایلات کرمانشاهان از درگیری‌های بی‌پایان جانشینان کریم‌خان خسته بودند، و به تدریج، راهی مسکن اولیه خود، کرمانشاهان شدند. برخلاف ایلات و طوایف کرمانشاهی ساکن شیراز، ایلاتی که در زمان کریم‌خان کوچ نکردند، تابع حاکم زنگنه خود، الله‌قلی‌خان، بودند. هرگاه حاکم در صلح با حکمرانان زندیه بود، از او پیروی می‌کردند و زمانی که خان زنگنه علیه خاندان زندیه شورش کرده و یا دعوی پادشاهی داشت، این ایلات، با تمام قوا، به حکمرانان کمک می‌کردند.

اتحاد با زکی‌خان و کشتن او

زکی‌خان بعد از مرگ وکیل‌الرعا، قصد داشت پسر وکیل و داماد خود، محمدعلی‌خان، را به پادشاهی برساند. به همین سبب، بزرگان ایلات وند ساکن شیراز را با خود همراه کرده و علیه نظرعلی‌خان - که طالب حکمرانی پسر دیگر وکیل، ابوالفتح‌خان، بود- قیام کرد. مهم‌ترین ایل

از ایلات وند که با زکی‌خان همراه شد، ایل مافی بود که به رهبری خانعلی‌خان در محاصره ارگ شیراز، محل تجمع نظرعلی‌خان و یارانش، شرکت کردند و با قدرت زیادی ضد آنها جنگیدند. در این جنگ، نیروهای ارگ، به سبب کمبود آذوقه، در رنج و سختی قرار گرفتند و سرانجام نیز زکی‌خان با حيله و فریب آنها را به دست آورد و شانزده نفر از بزرگان زندیه را گردن زد که نظرعلی‌خان نیز از آنها بود. بعد از این پیروزی، که به کمک ایل مافی به دست آمد، زکی‌خان دو برادر را در حکومت با هم شریک کرد؛ ولی، در عمل، خود فرمانروای بی‌چون و چرای ایران شد. (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۴۷۹، ۴۸۱؛ نامی، ۱۳۶۸: ۲۱۹ - ۲۲۰)

پس از مدت کوتاهی از حکمرانی زکی‌خان، علی مرادخان در اصفهان شورش کرد. زکی‌خان که خود علی‌مرادخان را برای سرکوب شورش‌های نواحی زنجان و دیگر مناطق مرکزی و غربی ایران فرستاده بود، حالا باید برای سرکوب او لشکرکشی می‌کرد؛ پس به همین سبب، تمام مردان شیراز را از پیر و جوان گردآورده و به طرف اصفهان حرکت کرد. در رسیدن به نواحی ایزدخواست، مردم این شهر را به سبب همراهی با علی مرادخان بازخواست کرد و عده‌ای از بزرگان این شهر را با زجر تمام به قتل رساند. در میان خاطیان، یکی از سادات مشهور شهر قرار داشت که زکی‌خان وی را مسئول اصلی تمام مشکلاتش می‌دانست. به این سبب، بعد از قتل او، زن و دخترش را به سربازان ایل مافی داد که هر طور می‌خواهند با آنها رفتار کنند (کاشانی، ۱۴۰۴: ۴۳۳ - ۴۳۴). همین اعمال زشت خان زند سبب نفرت افراد ایل مافی از او

ذوالفقار خان را برای محک زدن قدرت بازماندگان کریم خان لازم می‌دید که اگر در این راه شکست خوردند، گناه شورش را به گردن ذوالفقار خان بیندازد. در واقع، الله‌قلی‌خان، با توجه به پیشینه خانوادگی و، همچنین، حمایت و پشتیبانی ایلات و طوایف متعدد کرمانشاهان از وی، خود را شایسته فرمانروایی بر ایران می‌دانست و خاندان زندیه را بسی کم‌اهمیت‌تر از اجداد خود تصور می‌کرد.

عبداللطیف شوشتری، که چندسال قبل از شورش الله‌قلی‌خان به کرمانشاهان سفر کرده، در مورد اقدامات خان زنگنه، که سبب احساس بزرگی در وی شده بود، نوشته است: الله‌قلی‌خان زنگنه حاکم کرمانشاهان می‌باشد.

«احوال این سلسله و علو همت آن خاندان بر ارباب بصایر پوشیده نیست، از اعظام ایران‌اند. خان معظم فرمان‌فرمایی با اقتدار و در ضبط و نسق مملکت یگانه روزگار بود. به عدالت و شجاعت، مظهر لطف و قهر باری و مؤید به تأییدات کردگاری و، الحق، از شجاعان و مستعدان زمان بود. با اینکه در آن نواحی همیشه از دستبرد اشرار الوار که گردن به قلاده فرمان کسی نمی‌دهند، بی‌انتظامی شیوع و در اکثری از ازمه فتنه و آشوب به وقوع می‌آید، و هنگام فرصت رومیان [عثمانی-ها] کم فرصت نیز که آن مرز و بوم را بش‌الجارند، دست تطاول دراز و به تاخت و تاز قری و دیهات و تخریب مزارع مردم را پریشان احوال دارند، در عهد او از بیم مهابتش فتنه‌انگیزان بومی و رومی سر در زاویه خمول کشیده، رعایا و برایا در مهد امن و آسایش بودند...» (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۷۶)

شد، بنابراین، آنها با تأیید بزرگان خود، نقشه قتل زکی‌خان را طرح کردند. به گفته نویسنده گلشن مراد، زکی‌خان نیز پنهانی در پی از میان بردن بزرگان ایل مافی بود. این نویسنده علت آن را این گونه بیان کرده است:

«[ایل مافی] در میانه امثال و اقران صاحب اسم بزرگ و همیشه در صف جرأت مشهور به میانه ترک و تاجیک بودند و از جمله در وقت شورش شیراز و قتل و گرفت و گیر امرای زند کارهای سترک نموده و زکی‌خان نظر به مردانگی و شجاعت [ی] که به رأی‌العین از ایشان و آن جماعت را منشأ اثر یافته بود، روی توجه و التفات از ایشان برتافته باطناً همت بر افنا و اعدام آن جماعت گماشته و این معنی را به وقت فرصتی محول داشته بود.» (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ص ۴۸۱)

ولی افراد ایل مافی پیش‌دستی کردند. بزرگانی همچون خانعلی‌خان و رضاخان خود را به خیمه بی‌نگهبان زکی‌خان رساندند و با شلیک گلوله‌ای به وسط سینه‌اش، وی را کشته و سرش را از تن جدا کردند. (همان؛ شیرازی، ۱۳۶۵: ۳۷؛ میرزا محمد کلانتر فارس، ۱۳۶۲: ۷۲).

شورش اول حکمران کرمانشاهان

الله‌قلی‌خان زنگنه، حکمران مقتدر کرمانشاهان، هنگامی که ایران بعد از مرگ کریم‌خان در هرج و مرج و آشوب به سر می‌برد، به یکی از مخالفان زندیه به نام ذوالفقارخان افشار پیوست. علت همراهی خان‌زنگنه با ذوالفقارخان به‌درستی مشخص نیست. به نظر می‌رسد که قدرت و حشمت او به درجه‌ای رسیده بود که می‌کوشید سلطنت ایران را در اختیار بگیرد و پیوستن به

سرخون او گذشته^۱ و نظر به جنایاتی که به سبب دوستی با ذوالفقارخان از وی صادر شده بود [اموال] او را مصادره فرمود، محصلان شدید به جهت وصول و ایصال اموال او به کرمانشاهان فرستاد.» (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۴۹۶)

علی مرادخان، بعد از این وقایع، حاجی علی-خان زنگنه، عموی الله قلی‌خان، را به حکومت کرمانشاهان منصوب کرد و خود الله قلی‌خان را در اردو تحت نظر قرار داد؛ ولی بعد از مدتی همه گناهان او را بخشید و به لقب امیرالامرای و رکن‌الدوله مفتخر گردانید. الله‌قلی‌خان دوباره حکومت کرمانشاهان را به دست آورد؛ اما چون بعد از بخشش، همواره در کنار علی مرادخان بود و مورد مشورت وی قرار می‌گرفت، حاجی علی‌خان را از طرف خود به عنوان نایب‌الحکومه این شهر تعیین کرد. (همان: ۴۹۷)

کمک حاکم کرمانشاهان به علی مرادخان زند

زمانی که علی مرادخان مشغول سرکوب شورش ذوالفقارخان و الله‌قلی‌خان بود، صادق خان زند، برادر کریم خان و فاتح بصره، باتوجه به اقبال عمومی مردم شیراز نسبت به وی، شهر را تصاحب کرد و با کنار زدن پسران کریم‌خان فرمانروای مطلق ایران شد. (شیرازی، ۱۳۶۵: ۳۹)

علی مرادخان این امر را قبول نکرد و به مقابله با صادق خان شتافت؛ اما در نبرد اولیه شکست

ذوالفقارخان در زمان کریم‌خان حاکم خمرسه (زنجان) و نواحی آن بود. بعد از مرگ او از فرصت استفاده کرده و سرزمین‌های اطراف محل حکمرانی خود را در اختیار گرفت. او قصد تصرف اصفهان را داشت؛ بنابراین، بعد از فتح همدان موافقت الله‌قلی‌خان زنگنه را برای همکاری جلب کرد. خان کرمانشاهان سپاه مجهز ایلات و پول کافی را در اختیار ذوالفقارخان گذاشت و برای کمک به او تمام امکانات خود را به کار گرفت. از سوی دیگر، علی مرادخان، حاکم اصفهان، بعد از کشته شدن زکی خان و خلاص شدن از تهدید او، برای مقابله با سپاه متحد ذوالفقارخان و الله قلی‌خان از اصفهان خارج شد. دو سپاه در حوالی اصفهان با هم درگیر شدند که بعد از نبردی سخت و طاقت‌فرسا، پیروزی با نیروی زندیه بود. ذوالفقارخان بعد از شکست به طرف زنجان فرار کرد؛ ولی توسط طرفداران هدایت‌الله‌خان، حاکم گیلان، دستگیر و به دستور علی مرادخان کشته شد.

(غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۴۶؛ نامی، ۱۳۶۸: ۲۲۹-۲۳۱) بعد از خاتمه کار ذوالفقارخان، خان زند قصد تنبیه و سرکوب متحد او، الله‌قلی‌خان را داشت که خان زنگنه با درک این موضوع و، همچنین، برای جلوگیری از تجاوز نیروهای زندیه به کرمانشاهان، خود را به اردوی علی مرادخان رساند و طلب عفو گناهانش را داشت. ابوالحسن غفاری در مورد واکنش علی مرادخان می‌نویسد:

«نواب جهانبان کشورستان به مؤاخذات اعمالی که از او پیوسته بود، اراده قتل او فرمودند. آخر الامر به استشفاع هدایت الله خان، حاکم گیلان، از

۱. نویسنده تاریخ مردوخ معتقد است که علی مرادخان به تقاضای خسروخان، والی کردستان، خان شورشی زنگنه را مورد عفو قرارداد. (مردوخ کردستانی: ۳۶۱) ولی باتوجه به اینکه ابوالحسن غفاری تاریخ نویس رسمی دربار علی مرادخان است، گفته وی به حقیقت نزدیک‌تر است.

علی مرادخان هنگام ورود به شیراز به هیچ‌یک از فرزندان صادق‌خان و کریم‌خان رحم نکرد، عده‌ای را کور و بقیه را از دم تیغ گذراند. صادق‌خان نیز خودکشی کرد. (نامی، ۱۳۶۸: ۲۴۳)

شورش دوم الله قلی خان زنگنه

بعد از مرگ علی‌مرادخان در سال ۱۱۹۸ هجری برادر مادری وی، یعنی جعفرخان زند، به حکومت رسید (شیرازی، ۱۳۶۵: ۴۸). پادشاه جدید زندیه از قدرت و رشادت علی‌مرادخان بی‌بهره بود و به رغم زور بازو و جثه قوی، به شخصی ترسو و بی‌اراده معروف بود. به همین سبب، بزرگان و حاکمانی که هر یک در منطقه خود فرمانروایی می‌کردند، بعد از اینکه از زیر سلطه علی‌مرادخان خلاص شدند، به جعفرخان اعتنایی نداشتند.

به این ترتیب، سراسر ایران را خودسری و آشوب فراگرفت. علاوه بر آقامحمدخان، که در شمال ایران فرمانروایی می‌کرد، خسروخان، والی کردستان، و الله قلی‌خان، حاکم کرمانشاهان، به اتفاق هم ادعای پادشاهی داشتند (آصف، ۱۳۵۲: ۴۵۰). این دو ابتدا باید تکلیف سروری در غرب ایران را مشخص می‌کردند، بعد به تصرف بقیه مناطق ایران می‌پرداختند؛ بنابراین، در اواخر سال ۱۱۹۹ هـ ق همه مقدمات برای جنگ میان کرمانشاهان و کردستان فراهم شده بود.

مهم‌ترین محرک جنگ میان الله قلی‌خان زنگنه، حکمران کرمانشاهان و خسروخان اردلان، والی کردستان، را می‌توان وجود نیروهای ناراضی پناهنده نزد هر دو حکمران دانست. حضور سربازان کلهر در میان اردلان‌ها و وجود افرادی

خورد و مجبور شد به کرمانشاهان و همدان فرار کند تا به کمک نیروهای عشایری این مناطق که تحت فرمان الله قلی‌خان بودند، برای پیکار جدید آماده شود. حکمران کرمانشاهان درخواست کمک او را قبول کرد و برای ابراز وفاداری خود از تمام نیروهای ایلی تحت فرمانش از جمله زنگنه، کلهر و وند نیروهای زیادی را فراهم آورد. نویسنده گلشن مراد در این باره نوشته است:

«رکن‌الدوله الله‌قلی‌خان زنگنه... لازمه خدمتگزاری به عمل آورده و با چاکران این دولت نهایت دوستی و وفاداری ظاهر کرده به مراسم خدمتکاری پرداخت و کل لشکر سواره و پیاده کرمانشاهان و توابع را که همگی در حوزه فرمان و تابع امر و نهی آن خاقان رفیع‌الشأن بودند، جمع‌آوری نموده به موکب همایون و معسکر ظفر مقرون ملحق ساخت» (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۵۳۷)

بعد از جمع‌آوری سپاه، علی مرادخان با شصت هزار نفر عازم شیراز شد (گلستانه، ۱۳۵۶: ۳۴۶؛ سلطانی، ۱۳۷۳: ۲۶۲/۳). در حوالی شهر، پس از چند نبرد با سپاهیان صادق‌خان، آنها را شکست داد و قلعه مستحکم آن را محاصره کرد. او، همچنین، توانست با حيله و چرب‌زبانی جعفرخان، پسر صادق‌خان و برادر مادری خود را با اهدافش همراه و الله قلی‌خان را به استقبال او بفرستد (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۵۷۸). بعد از پیوستن جعفرخان، قدرت نیروهای علی مرادخان بسیار بالا رفت و روحیه سپاهیان شیراز تضعیف شد. سرانجام بعد از محاصره چند ماهه شیراز، به کمک نیروهای ایلی کرمانشاهان این شهر تسخیر شد.

مقتدر خود، تا پایان سقوط حکومت زندیه و حتی بعد از آن توان سازماندهی شورش دیگری را نداشتند.

کمک نیروهای ایلی کرمانشاهان به لطفعلی خان

جعفرخان زند در سال ۱۲۰۲ هجری، در بستر بیماری، به دست چند نفر از مخالفانش کشته شد و صیدمرادخان، برای مدت کوتاهی، جانشین او شد (نامی، ۱۳۶۸: ۳۱۴).

هنگامی که جعفرخان کشته شد، پسرش، لطفعلی خان، مشغول سروسامان دادن به اوضاع آشفته جنوب ایران بود. صیدمرادخان چون از رشادت و دلاوری لطفعلی خان آگاه بود، بلافاصله پس از رسیدن به قدرت، علی همت خان کلیایی، از ایل کلیایی کرمانشاهان را برای کشتن او به نواحی جنوب اعزام کرد. در این لشکرکشی، ایلاتی از کرمانشاهان - همچون بیگوند، باجلان و نانکلی و کلیایی - در کنار علی همت خان بودند (سلطانی، ۱۳۷۲: ۹۱۹/۲). از سوی دیگر، لطفعلی - خان با آگاهی از کشته شدن پدرش به تکاپوی بازپس‌گیری فرمانروایی زندیه افتاد. او در این راه از شیخ نصر و امیرعلی خان حیات داودی، حاکم بندر ریگ، کمک خواست. آنها نیز سپاهانی از اعراب جنوب را در اختیارش قرار دادند. همچنین، نیروهایی از ایل زنگنه و دشتستانی به لطفعلی خان پیوستند و او آماده نبرد با سپاهیان اعزامی صید مرادخان شد. علی همت خان کلیایی، بعد از رسیدن به سپاه لطفعلی خان، به جای مقابله با آنها، به همراه تمام نیروهایش به خان زند پیوست. ظاهراً خان کلیایی در زمان جعفرخان از سوی او

همچون محمد رشید بیگ، وکیل کردستان در کرمانشاهان آتش جنگ را شعله‌ورتر کرده بود (بهبهانی، ۱۳۷۰: ۱۵۵). محمدرشید بیگ یادشده فردی چرب زبان و سیاست بود که به دلیل اختلاف با خسروخان، به همراه خانواده خود به دربار الله‌قلی خان زنگنه پناهنده شد و با تمام توان حاکم کرمانشاهان را تحریک به جنگ با خسروخان کرد. الله‌قلی خان نیز، همان طور که قبلاً گفته شد، سودای پادشاهی داشت. او بدون تأمل زیاد، از تمام ایلات کرمانشاهان و سرحدات خاک عثمانی نزدیک به بیست‌هزار سرباز را گردآوری کرد و با کوبه شاهی و توپخانه به طرف کردستان حرکت کرد. در طرف مقابل، خسروخان که مواضع تدافعی داشت، هفتصد و چهل نفر از سپاهیان کردستان را جمع آوری و به مقابله شتافت.^۱

این جنگ که در حوالی سندرچ روی داد، با شکست کامل سپاه کرمانشاهان به پایان رسید و الله‌قلی خان نیز توسط یکی از همان افراد ناراضی پناهنده به خسروخان، به نام رضا بیگ کلهر، که از ایل کلهر بود، کشته شد و تمام اسباب و اثاثیه شاهی او نصیب کردستانی‌ها شد. (غفاری، ۱۳۶۹: ۷۰۱، ۷۰۲؛ سندرچی، ۱۳۶۶: ۱۶۰ - ۱۶۴؛ مردوخ کردستانی، بی تا: ۳۶۵ - ۳۶۸)

بدین ترتیب، الله‌قلی خان زنگنه در اولین اقدام خود در راه پادشاهی متوقف شد و حتی نتوانست جان خود را نجات دهد. ایلات کرمانشاهان نیز، بعد از این شکست سنگین و کشته شدن حاکم

۱. تعداد هفتصد و چهل نفر که از طرف تمام وقایع نگاران کردستانی ذکر شده است، اغراق آمیز به نظر می‌رسد زیرا خسروخان با نیروی ایلی و عشایری زیادی که در اختیار داشت، به راحتی قادر بوده پنج شش هزار نفر را برای جنگ بسیج کند.

حاکم کازرون بوده است؛ به همین سبب، ارادت خاصی به جعفرخان و پسرش داشت. بعد از پیوستن نیروهای ایلی کرمانشاهان و دیگر ایلات شیراز به لطفعلی‌خان، تمامی سپاهیان اعزامی صیدمرادخان در مقابل آنها مغلوب شدند و، سرانجام، او با حمایت بزرگان شیراز به سلطنت رسید. صیدمرادخان حاکم چندماهه شیراز نیز به همراه خانواده و تمام هوادارانش کشته شد. (نامی، ۱۳۶۸: ۳۱۷-۳۱۹؛ سلطانی، ۱۳۷۲: ۹۱۹/۲)

نیز با خود همراه کردند. آقامحمدخان بعد از اطلاع از این موضوع، سپاه قدرتمندی را به فرماندهی برادر خود مرتضی‌قلی‌خان، برای سرکوبی آنها فرستاد. نیروهای مافی به کمک دیگر ایلات تبعیدی در مقابل لشکر قاجار قرار گرفتند و بعد از نبرد سنگینی که میان دو سپاه روی داد، قاجارها شکست خوردند و افراد و ایلات همراه آنها پراکنده و متفرق شدند. آقا محمدخان نیز اصفهان را رها کرد و در تهران متحصن شد و خطر تهدید شیراز برای مدتی برطرف شد. (همان: ۲۷۴، ۲۷۵؛ هدایت، ۱۳۶۸: ۷۲۹۰/۹)

عدم تمکین ایلات کرمانشاهان نسبت به آقامحمدخان

آقامحمدخان قاجار تا زمان مرگ علی‌مرادخان زند، جرأت تهاجم به مناطق مرکزی و غربی ایران را نداشت و حتی در مناطق شمالی و حوزه حکمرانی خود نیز در حالت تدافعی قرار داشت؛ ولی بعد از مرگ وی، راه برای نفوذ قاجارها به تمام مناطق ایران باز شد. آنها در سال ۱۱۹۹ هجری به اصفهان هجوم آوردند و بعد از تصرف شهر به دستور آقامحمدخان، بعضی از ایلات آن ناحیه به مازندران تبعید شدند. در کنار ایلاتی مانند زند هزاره و افشار، مهم‌ترین آنها ایل مافی بود که در زمان کریم‌خان از کرمانشاهان کوچ کرده و در این مناطق ساکن شده بودند. (نامی، ۱۳۶۸: ۲۷۰)

برای افراد ایل مافی تبعید به مازندران و اطاعت از دستورات خان قاجار غیرقابل قبول بود؛ زیرا آنها با وجود تمامی مشکلاتی که با حاکمان زند داشتند، آنها را به قاجارها ترجیح می‌دادند؛ بنابراین، مافی‌ها در میان راه، به طرف زادگاه خود کرمانشاهان روی آوردند و دیگر ایلات تبعیدی را

عدم تمکین ایل مافی نسبت به آقامحمدخان، آخرین نافرمانی ایلات کرمانشاهان نبود؛ ایل کلهر و برخی از خانوارهای ایلات کلیایی و نانکلی و... در جریان تصرف شیراز از سوی سپاه آقامحمدخان، به همراه خانواده لطفعلی‌خان به استرآباد تبعید شدند؛ ولی آنها نیز از دستور سرپیچی کردند و با تغییر مسیر به کرمانشاهان آمدند. خان قاجار این بار به عللی، همچون جلوگیری از درگیری این ایلات با ترکمانان استرآباد و تضعیف جبهه شمالی و اینکه به نیروی ایلات کرمانشاهان در برابر تهاجمات آتی عثمانی-ها احتیاج داشت، این نافرمانی را با دید اغماض نگرست (سلطانی، ۱۳۷۲: ۶۲۵/۲). در نهایت، با استقرار قدرت قاجاریه بر سراسر ایران و سقوط نهایی زندیه، بعد از مرگ لطفعلی‌خان، ایلات و طوایف کرمانشاهان نیز، خواه ناخواه، به رغم میل باطنی خود، از این قدرت جدید تبعیت کردند.

بحث و نتیجه گیری

ایلات و طوایف کرمانشاهان در همگرایی یا واگرایی با حاکمان زند دو رویکرد متفاوت داشتند. رویکرد اول آنها در رفتار با کریم‌خان زند بود که از ابتدای قدرت‌گیری وی در سال ۱۱۶۳ هجری، تا زمان مرگش در سال ۱۱۹۳ هجری، همواره در کنار او بودند و هیچگاه شورش یا مخالفت علنی با وکیل‌الرعا یا در این دوره مشاهده نمی‌شود. علت این رویکرد را، علاوه بر اشتراکات زبانی، نژادی و فرهنگی ایلات و طوایف کرمانشاهان با خان زند، می‌توان در قدرت و تسلط فرمانروایی وی بر ایران جستجو کرد. کریم‌خان هنگامی که فرمانروای مطلق ایران شد، کوشید با عدالت بر مردم حکومت کند و برای جلوگیری از هرج و مرج و آشوب در کشور هر شورش یا خودسری را به شدت سرکوب نماید؛ بنابراین، ایلات و طوایف کرمانشاهان سیاست همگرایی را با خان زند در پیش گرفتند و در مقابل حاکمی که برای به قدرت رسیدن وی کوشش بسیار کرده بودند، تمکین کردند. وکیل‌الرعا نیز برای قدردانی از خدمات آنها، حکومت مناطق کرمانشاهان و نواحی آن را به خودشان واگذار کرد.

رویکرد دوم ایلات و طوایف کرمانشاهان در برخورد با جانشینان کریم‌خان بود که در دوره آنها به سبب هرج و مرج و آشوب‌های زیادی که در سراسر کشور در جریان بود، این ایلات و طوایف نیز سیاست واگرایی و شورش را در پیش گرفتند. البته آنها در مقابل جانشینان قدرتمندی مانند علی مراد خان زند، که قدرت زیادی داشت، سعی کردند در کنار او قرار بگیرند تا از توان سرکوب

وی دور بمانند؛ بنابراین، می‌توان گفت که ایلات و طوایف کرمانشاهان با جانشینان قدرتمند کریم‌خان سیاست یک‌جهتی و اتحاد را در پیش گرفتند و در مقابل جانشینان ضعیف او خودسری و شورش را در دستور کار قرار دادند.

منابع

- آصف، محمد هاشم (۱۳۵۲). *رستم‌النواریخ*. به اهتمام محمد مشیری. ج ۲. تهران.
- استرآبادی، میرزا خان مهدی (۱۳۶۸). *تاریخ جهانگشای نادری*. دنیای کتاب. تهران.
- بهبهانی، آقا احمد بن محمد علی (۱۳۷۰). *مرآت‌الاحوال جهان نما*. مقدمه و تصحیح علی دوانی. امیرکبیر. تهران.
- برن، رهبر (۱۳۴۹). *نظام ایلات در دوره صفویه*. ترجمه کیکاوس جهانداری. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران.
- پری، جان (۱۳۶۸). *کریم‌خان زند*. ترجمه علی محمد ساکی. ج ۲. تهران: نشر نو.
- _____ (۱۳۹۱). *زندگی پر ماجرای کریم خان زند وکیل‌الرعا*. ترجمه داود نعمت‌اللهی. اندیشه. تهران: معیار.
- رجایی، غلامعلی (۱۳۸۶). *ایران و کریم‌خان زند*. تهران: نیکتاب.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۳). *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*. ج ۳. مقدمه عبدالحسین نوایی. تهران: مولف.
- _____ (۱۳۷۲). *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان ایلات و طوایف کرمانشاهان*. ج ۲. با مقدمه عبدالحسین نوایی. تهران: مولف.
- سنندجی، میرزا شکر الله (فخر الکتاب) (۱۳۶۶). *تحفه*

- ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان. تصحیح و حواشی حشمت‌الله طیبی. تهران: امیرکبیر.
- سردادور، ابوتراب (۱۳۵۴). تاریخ نظامی و سیاسی دوران نادرشاه افشار. تهران: چاپخانه ارتش شاهنشاهی.
- شوشتری، عبداللطیف (۱۳۶۳). تحفه العالم و ذیل التحفه. به اهتمام صمد موحد. تهران: کتابخانه طهوری.
- شیرازی، ابن عبدالکریم علی‌رضا (۱۳۶۵). تاریخ زندیه (جانشینان کریم خان زند). مقدمه و تصحیح ارنست بئیر. ترجمه مقدمه غلامرضا وره‌رام. تهران: نشر گسترده.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۶۹). مقدمه ای بر شناخت ایلات و عشایر. تهران: نشر نی.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹). گلشن مراد. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: زرین.
- فوران، جان (۱۳۸۶). مقاومت شکننده. ترجمه احمد تدین. چ ۷. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاشانی، قاضی احمد (۱۴۰۴ هجری). تاریخ نگارستان. تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: نشر کتاب فروشی حافظ.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین (۱۳۵۶). مجمل التواریخ. ذیل زین العابدین گوهره. به اهتمام
- مدرس رضوی. چ ۳. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- میرزا محمد کلانتر فارس (۱۳۶۲). روزنامه میرزا محمد. به اهتمام عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابخانه سنایی و کتابخانه طهوری.
- محمدی کلهر، آیت (۱۳۷۹). سیری در تاریخ سیاسی کرد و کردهای قم. قم: انتشارات پرسمان.
- مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۴۸). «بغداد و بصره در قلمرو شهریار زند». نشریه تاریخ، بررسی‌های تاریخی. خرداد تا شهریور. شماره ۲۰، ۲۱.
- مردوخ کردستانی، محمد. تاریخ مردوخ. تهران: نشر کارنگ.
- متولی، عبدالله (۱۳۸۹). «عوامل موثر در مناسبات ایران و عثمانی در دوره زندیه»، نشریه تاریخ، روابط خارجی. بهار. شماره ۴۲.
- نامی، میرزا محمد صادق (۱۳۶۸). تاریخ گیتی‌گشای. مقدمه سعید نفیسی. چ ۴. تهران: نشر اقبال.
- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصغای ناصری. ج ۹. تصحیح جمشید کیان فر. تهران: اساطیر.
- هدایتی، هادی (۱۳۳۴). تاریخ زندیه. ج ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.